



حصه (۲۰)

اما گروا فعلا روس مرورا بگیرد و تر کمان هارا تحت کنترل خود در آورد در آن صورت البته تعیین نمایند در هر آن لازم خواهد شد مگر این هم در ضمن يك فرار داد جدید خواهد بود که تعهدات تازه را در برداشته و امتیازات و اطمنان های نو به شکل يك فرار داد صحیح با امیر پیش گردد و برای این کار اختیارات کافی لازم است (۱) حکومت انگلستان (وزارت هند) تا ۱۹ نوامبر ۱۸۷۵ ع (ذی قعدہ ۱۲۹۲ هـ ق) جوابی تفرستاده در بین این فرصت (مستشرق) در میان این اروپا نمودار شد که آن بیشتر توجه دولت برطانیه را جلب نموده . تفصیل این قضیه که ربط غیر مستقیم به سیاست انگلیس و روس بمقابل افغانستان دارد ، قرار آبی است .

در قرن نوزدهم هجری چند سکه سیاست روس و انگلیس در آسیای جنوبی با هم مقابله شد و روز بروز تماس نزدیکتر بین ایشان بجهت آمدن همان قسم سیاست روس و انگلیس در اروپای جنوبی نیز بهم تماس واسطه کساک پیدا کرد . مخصوصاً مسئله دست گذاری روسیه بر مستملکات امپراطوری عثمانی که افتد امیر امپراطوری مذکور در این عصر

- (۱) دیوک آف ارجیل ، قضیه افغانستان صفحه ۱۴۶ تا ۱۵۳ - درین مکتوب که دارای مواد زیاد بوده نکتان ذیل نیز مخصوصاً جلب توجه میشود :
- الف : ریچرڈ پالک با معرفت شخصی که با سید نور محمد شاه خان وزیر امیر شیرعلیقان داشت میگوید که امیر طرفدار اتحاد برطانیه و مخالف روس و ایران بوده است (ص ۶۶)
- ب) حاکم اعلاى هند شخصاً طرفدار تعیین نمایند انگلیس نژاد در افغانستان بوده و در مکتوب خود به وزیر هند نوشته بود تعیین نمایند انگلیس نژاد بی فائده است زیرا یکسفر انگلیس در افغانستان از هر طرف محصور و تحت نظر رانی بوده ، مورد تحقیر قرار میگیرد و برای اثبات قول خود وضعیت (لندن) را در فندهار در ۱۸۵۷ ع (۱۲۷۳ هـ ق) و وضعیت (تاد) را در هرات در سال ۱۸۳۹ ع (۱۳۵۶ هـ ق) مثالی آورده بود و در اخیر گفته بوده که نسبت این چیزها دوستی امیر برای ما مفید تر است و امیر هم ما را ترجیح میدهد (ص ۸۵) کتاب علل جنگ افغان - اورا فیکه به پارلمان برطانیه پیش شده است .
- سازمان این زمان یعنی ۱۸۷۵ ع (۱۲۹۲ هـ ق) روس مرورا نگرفته بود .

رو به تنزل گذاشته بود این تماس و مساعدت را شدید تر ساخت و گویا همان قسمی که در شرق انگلیس از نزدیک شدن روس به هندوستان اندیشه داشت، در غرب آسیا نیز از فریب شدن روس به بحیره سفید به هراس افتاده بود و بنابراین و طبقه خود بمیدانست تا این پیشرفت را علی الرغم اینکه تا بسیار وقت دولت عثمانی هم در فریب او بشمار مبرفت، هر طور هست مسدود سازد و روس را ننگینارد که به بحر سفید بادر دانیل نزدیک شود (چنانچه این سیاست کم و بیش تا امروز نیز دوام کرده همانطوریکه سیاست دورنگه دهن روس از هند نیز روی هم رفته تا اکنون ادامه یافته است). بهر حال دولت زار روس برای حصول این مقصد در عین تشتمات حری که بعضاً در اثر تصادمات سرحدی و غیره رخ میداد، برای رفع مقاومت سیاسی انگلیس به مظاهرات سیاسی نیز می پرداخت و برای این مظاهرات خویش گاهی از بحریک و ائتلاف با دیگر دول نیز کمک اروپا (آلمان و استریا) کار میگرفت و گاهی هم فضا به غرب آسیا (عثمانی) را بافضیه جنوب آسیا (افغانستان و هند) از تباط و بختیده یکی را بصورت لغم البدل دیگری استعمال میکرد و روی هم رفته همین سیاست ذات الیوم روس و انگلیس در مسائل شرق که در آن جمله اقدامات دول کبیر اروپا برای تجزیه امپراطوری عثمانی نیز شامل است بنام (مسئله شرقیه) G-11-111 (CUBION) معروف شده که کتب زیادی در اطراف آن تألیف شده و درین کتب حتماً از ارتباط هر دو قسمت مسئله مذکور یعنی حصه غرب آسیا و جنوب آسیا (یعنی عثمانی از یکطرف و افغانستان نزدیکتر طرف) تذکار بعمل آمده است چون کتب مسئله شرق اثر (دیوک آف آرچیل) و امثال آن و اوراق پارلمانی دولت برخطا به و غیره اکنون اگر پس ازین مقدمه عمومی بواقعات رجوع کنیم اولین ریشه این مسئله را در کنفرانس (ویانا) که بعد از شکست نابلیون بوناپارت و برای تجزیه امپراطوری او تشکیل یافت میتوان سراغ کرد که در همین مجلس انگلیس نیز برای بار اول جانشینی خطر روس در آسیای میانه و هند را در مقابل مستملکات خود باغایه هند احساس کرد. از آن پس هم از این موضوع در سیاست مملکتین و سایر ممالک بزرگ زیر بحث و در مجالس بین المللی بطور مستقیم و غیر مستقیم طرف توجه قرار داشته تا اینکه در نیمه دوم قرن نوزدهم پیشرفت متوازی روس بطرف آسیای جنوبی از یکطرف و دست گذاری او بر مستملکات امپراطوری عثمانی در اروپای جنوبی از طرف دیگر وضعیت را جدی ساخته و دولت برطانیه را برای اتخاذ تدابیر اساسی تری تحریک نمود چنانچه قرار داد بحیره سیاه در سال ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه ق) که اقدام منفردانه دول کبیر را در معاملات حوزه بحیره ممنوع قرار میداد روی همین منظور ترتیب داده بود. اینک واقعات بعد از سال ۱۸۷۵ ع (۱۲۹۲ ه ق) که مسئله شکستل جدی بخود میگردد و در موضوع مربوط دارد در ذیل تذکار مینمائیم:

(۱۸۷۵ ع) در ماه جولائی ۱۸۷۵ ع (جماد الثانی ۱۲۹۲ ه ق) در ولایات (بو سنیا) و (برزیگووینا) بقراری پیدا شده، در ۱۸ اکتوبر (شوال) کنفرانس امپراطوری های سه گانه (روس، استریا و آلمان) نیسله کرد که از دولت عثمانی تعیین قونسل های دول ثلاثه را درین ولایاتی که جزء ایالت «مونتینیگرو» (بوگوسلاویای امروزه) بود تقاضا

منماینند تا حقوق نصرانی های این ولایت در تحت اداره و قانون اسلامی عثمانی نشود. دولت انگلیس اگر چه راضی نبود درین اتماد شرکت کند اما از باعث اجناسات مذهبی که در آن شوق هنوز در اروپا قوت داشت و هم برای اینکه از نظر دول کبیر بیرون نمانند مجبور شد در ۲۴ اکتوبر (شوال) موافقه خویش را اعلان نماید. (۱) در ماه اکتوبر وضعیت بدامنی در ولایات مذکور شدت اختیار کرد و دولت عثمانی نسبت به این پیش آمد پریشان گردید و در ماه نوامبر (ذی قعدة) اعلام شد که آستر به همکاری روس و بیرونی اقدامات میکنند - بتاريخ ۲۰ نوامبر وزیر خارجه برطانیه به حکومت آستر اطلاع داد که وضعیت خراب است و آوازه جریان دارد که در خصوص (هرزه گویند) شما اقدام اقدامی را بدون مشوره دول شامله قرار داد ۱۸۵۶ ع (۱۲۷۲ ق) یعنی قرار داد بحر سیاه در نظر دارید در همین وقت بود که هدایت ثانی وزیر هند به حاکم اعلاى هندوستان نسبت به تعین نمایندة در افغانستان اصدار یافت و عیب اینست که در همین بین هر دو حکومت یعنی حکومت افغانستان و حکومت عثمانی هر دو بدون داشتن هیچ ارتباط باهم دیگر تعین نمائنده گان اجنبی را در خاک های خود رد کردند (۲) و نیز در همین سال بود که سر هنری راولسن کتاب جدید خود را موصوم به (انگلیس و روس در شرق) نشر کرده و در آن متذکر شده بود که برای پیش بینی پیشرفت احتمالی روس بطرف هند باید دولت برطانیه قندهار و هرات را اشغال کند تا مبرده خرف همکاری مجدد روس و ایران را متذکر و مارتس متفقاً آنها را بطرف هرات و سپس حرکت ۵۰ هزار سرباز ایرانی را تحت امر صاحب منصب روس از هرات براه قندهار جانب هند پیش گزینی کرده بر دو چاره این پیش آمد را احداث از اشغال قبلی قندهار و هرات از طرف برطانیه پیشنهاد نموده بود (۳) که بقرار بیان طالب بوری این کتاب هم مثل سایر مطبوعات انگلیس به امبرشیر علیخان سرکند و ولور آن تهر برطانیه فایزین ساخته بود (۴) بهر حال در چنین حالی بود که طالب بوری هدایت نامه ثانی خویش را به هند ارسال کرد و در آن نوشته بود که «هیئت مرقتی بر امیر زمانه افغانستان خواهد بود که دائمی است و این هیئت باطینان های مزید قبولی امیر را نسبت به اعزام یک فر صاحب منصب انگلیس به هیئت نماینده در هرات حاصل کنند در اخیر تهدید شود که اگر بفسکر برطانیه کار نکنند برای استقلال او خطر تولید خواهد شد» (۵) حاکم اعلاى هندوستان بعد از گرفتن این هدایت نامه مبهم ، بتاريخ ۱۸ جنوری ۱۸۷۶ ع (اخیر ذی حجه ۱۲۹۲ ق) پس از مشوره با مشاورین خویش جواب فرستاد که این قسم اقدامات زیر برده گامیابی نمیشود ، بهتر است با امیر صاف صاف حرف زده شود ، و بدقابل این خواهش به امیر نسبت

(۱) دیوآک آف آرجیل : فیه افغانستان صفحه (۱۵۴)
 (۲) دیوآک آف آرجیل : فیه افغانستان صفحه (۱۵۵)
 (۳) کتاب قبل اند کر صفحه ۱۵۶ - ۱۵۷
 (۴) علل جنگ افغان - اورانیک که به پارلمان برطانیه پیش شده - صفحه ۸۶
 (۵) دیوآک آف آرجیل : کتاب قبل اند کر صفحه ۱۶۸ - ۱۶۳

چیزی نمیکو نیم بلکه تنها از جنبه روابط دو ملت هندوستان به آنکه با هم قرار دادهای اتحاد دوستی دارند این سیاست مغربی و غیر بی کاری را تا قبل از آنکه میدانیم و بهیچین بیش اتحاد اخیر لاردها - بروک قانع نمیشودیم که گفته شود باید سیاست صاف و پاک بود بل امیرشیر علیخان استعمال شود. ای کاش چنین میشد :

در حال لاردها قبل از حرکت از لندن در تمام مسائل سیاسی افغانستان و شرق مغرب حاصل کرده و در همین وقت بود که مذاکرات روس و انگلیس نسبت به تمام مسائل شرق زیر بحث بود - با هم یگانه مسئله که درباره آن تصمیم قطعی در این وقت گرفته شد موضوع اشغال بلوچستان و تشدید مرکز عسکری در کویته بود که در اجرای آن امر قطعی به لاردها داده شد و این مسئله در اثر ترس انگلیس از دست گذاری روس بر (مرو) که آن را مقدمه حمله بر هرات میداند و بشکل یک مرض که ذبوك آف آر جیل آن را (مر-سس Meiviccus بروزن (نروس اس) Neivesicus یعنی مرض عصبانیت نام گذاشت سیاسیون انگلیس را دا منگیر شده بود. تصویب گردید (۱)

لاردها در اوائل ماه می ۱۸۷۶ ع (ربیع الثانی ۱۲۹۳ هـ ق) به هندوستان رسیده و بلافاصله برای عملی کردن نقشه خویش داخل اقدامات شد از یکطرف امرداد تاغابا کر برطانیه کویته را اشغال کنند و از طرف دیگر تصمیم گرفت که یک نفر نماینده انگلیس را نزد امیر ظاهر آ برای تسبیح ورود خود و باطنی جهت مذاکرات اعزام دارد روی این نظریه مکتوبی بنام امیر شیرعلیخان نوشته و در آن متذکر شد که چون نام برده به صفت نایب السلطنه بعدگرمت اعلائی هند تعیین شده و منسک و یکو در لاقب امیر طریس هند را بخود گرفته است. لازم میشود یک نفر نماینده انگلیس قبول این لقب را از طرف ملکه انگلستان و احراز این عهد (نایب السلطنه کنی) را از طرف لاردها لیتن لاردها امیر رسما و با تشریفات معموله تسبیح نماید (۵ می ۱۸۷۶ ع ربیع الثانی ۱۲۸۳ هـ ق) این مکتوب با مهارت مخصوص ترتیب یافته و در آن پس از تسبیح از احوال صحت منبری امیر و شهزاده عبدالله خان خبر داده شده بود که دوست او (سرلیوس بیلی) زد امیر خواهد رسید (مثل اینکه اجازت این قسم نماینده گان یک امر عادی و معتاد بوده باشد) و بعد جای مناسب را برای ملاقات امیر و نماینده مرصوف بر سیده و اظهار امید کرده بود که احساسات دوستانه او از طرف امیر مقابله خواهد شد و اشاره کرده بود که در مذاکرات مسائل مربوطه مفاد مشترک هر دو طرف مرقع بحث خواهد یافت (۲)

این مکتوب که برای امین بسکلی غیر منتظر بود پس از غور لازمه بتاريخ ۲۲ می ۱۸۷۶ ع (اخیر ربیع الثانی ۱۲۹۳ هـ ق) پس از مقابله و معارفات معموله چنین جواب داده شد که همه مسائل مربوط به حفظ و دوام روابط دوستی و شخصی در کیفیت آنس سینه مباحثه شده و همان فاصله کافی و وافی شمرده میشود و ارسال نماینده جدید لزوم ندارد و ضمنا از لقب جدید لاردها لیتن خوش شده و از اینکه ملکه لقب شاهنشاه را قبول کرده

(۱) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۶

(۲) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۸۱

امید قوی می رود که نسبت به رعایای برطانیه یک دوره جدید آرامی و رفاهیت مزید آغاز خواهد یافت (۱)

امیر شیر علیخان و وزیرای او که از خلال کلمات نائب السلطنه جدیداً مقصد اصلی او را با تمام کوشش که برای برپاشیدن آن بعمل آورده شده بود ترک کرده بودند، دلایل لاردرلین را با الفاظ نرم ولی متین فرار فوق برد نمودند و ضمناً نشان دادند که با تجارب گذشته کدام اقدام و انتظار جدیدی از طرف انگلیس ندارند.

این مکتوب که به هند مواسله کرد مدت بیستگانه بضا هوشی گذشت (۲) و در آن جولانی (جولانی النانی) با میر چنین جواب رسیده که در کردن نماینده دولت بر طایفه که برای ابلاغ شاهنشاهی هند که و نائب السلطنه گمی لاردرلین می آید، از تراکت دور است و باید در هر حال این نماینده ای بفرستد و در آخر آن تهدید شده بود که اگر نماینده برافول نینکند در آن صورت دولت بر طایفه حکومت امیر را حکومتی ناقص خواهد کرد که به میل و اراده خود خوبترش را از اتحاد و امداد بر طایفه جدا ساخته است (۳)

توأم با این مکتوب دیگری بعنوانی نماینده انگلیس در کابل نیز ارسال شده بود که در آن به لجه جدیدی تهدید کرده بودند که عدولت این انکار تماماً بدوش حکومت افغانستان خواهد بود (۴) در آن آف آرجیل این مکاتب را با این الفاظ وارد تبصره فرار میداد: چون لاردرلین قهول که امیر را قریب داده نمیتواند و باید از راه والایت پیش بیاید ۲۵۴۵ بن تاریخ ۲۵۴۵ تاریخ ۳ ستمبر (رمضان) لغیر جوابی متضمن به پیشنهاد به لاردرلین صادر کرد: اول اینکه بینه نظر نماینده امیر در هند با وزیر اسلاطنت نمایند و تمام مسائل را به او شرح کند و مدلل سازد که علت عدم قبول نماینده انگلیس چیست و دوم اینکه یک نفر نماینده امیر در سرحد رسیه با و کابل و بستر ملاقات و مذاکره کنند و سوم اینکه مذاکره در کابل بترتیب معطله معطله و بفرستد و بفرستد و بفرستد بگردد.

بنام این قسم امیر شیر علی خان برای اینکه انگلیس را آزرده نشوند مذاکرات جدید را هم بدون اینکه بخر دیش کدام تعلیق از طرف برطانیه داشته باشد قبول کرد و جزاً در ۱۶ ستمبر (اوایل رمضان) جواب فرستاد که شوق فداکاری را ترجیح میدهد و عطا محمد خان را به سله خواهد است تا با او هدایت چاریت بدهد تا امیر در ۱۷ اکتوبر (شوال) به سله رسیده و رایوز خود را به او بشارت میداد و شرح داد که امیر شیر علیخان عشق را با لاتر از مطابقت کنفرانس امثال و سله ندارد ولی بفرستد

- (۱) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۸۲ - (۲) (۱۷۲۱) - (۳) کتاب قبل الذکر ص ۱۸۵ و ۱۸۶
- (۴) دیوک آف آرجیل عقیده دارد که این تعطیل بیستگانه در ضمن مذاکرات با مشاورین و سراً که طرفدار این اقدام نبودند، بکار رسیده است (صفحه ۱۸۵ و ما بعد)
- (۵) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۸۹ - (۶) (۲۶۲۱) - (۷) کتاب قبل الذکر ص ۱۸۸ - (۸) (۲۶۲۱) - (۹) کتاب قبل الذکر ص ۱۸۵ - (۱۰) (۲۶۲۱)

شخص او سبب جدائی انگلیس و امیر چند چیز بوده است: اول مسئله سیستان که کاملاً بر خلاف مفاد امیر تمام شده و روز بروز سبب ناراضی بیشتر امیر را فراهم کرده است. دوم اقدام انگلیس برای اشغال بلوچستان - (زیرا امیر بموجب معاهدات گذشته که از طرف انگلیس هم تصویب شده بود حاکمیت بلوچستان را حق خود دانسته و اینک بدون مشوره او عساکر انگلیس بلوچستان را اشغال و کویته را مرکز نظامی قرار داده اند امیر به تنها این اقدام را مخالف حق حاکمیت خود در بلوچستان میدانید بلکه آن را تهدیدی هم بمقابل خویش احساس میکند) (۱) سوم مسئله طرفداری از شهزاده یعقوب خان. چهارم ارسال پیشکش مستقیم به میر و اخان - در حالیکه امیر موصوف از زیردستان امیر بوده است و باید بدون ذریعه امیر با او روابط قائم نمیشد. پنجم نتایج کنفرانس سنده که نمایندگی امیر از طرف مسامورین انگلیس در آن تحقیر شده بود. ششم الفاظ مکتوب اخیر که شیرین تر و کوشش بد و خلاف نزاکت و رعایت بود. هفتم رد شدن فرار داد تعرض و دفاعی که لارد ما یوردر امسال رد کرده متعاقباً آنروز همیشه از طرف برطانیه بدون هیچک دلیل و توضیح رد شده بود هشتم آنکه دولت برطانیه امیر را همیشه نسبت به حمایت آن بمقابل تعرض خارجی متدار میسازد در حالیکه این حمایت از نقطه نظر دلچسپی و مفاد حکیمت برطانیه میباشد نه به اثر علاقه مندی به افغانستان (۲) بالمقابل عطاء محمد خان نسبت به امیر را در ۷ مهاده خلاصه کرد: اول عدم اعزام نمایندگی اروپائی در افغانستان بطور عموم و بالعاصه در کابل - دوم خودداری از رابطه و دلچسبی با شهزاده یعقوب خان و دادن تصدیقات فامیلی و شناختن ولیعهدی عبدالله خان - سوم تعهد دادن امداد اسلحه و پول نقد در موقعی که خطر امداد خارجی و یا اغتشاش داخلی رخ میدهد. چهارم امداد پولی پنجم تعهد عدم مداخله در امور داخلی افغانستان ششم فرار داد های سابقه طوری تعدیل شود که الفاظ اتحاد دفاعی و تعرضی در آن داخل و معاهدات دو جانبه باشد. هفتم القاسم و عنوان امیر سلسله و بیگانه ایران تعیین شود. (۳)

تال جامع (سیاقی دارد) سید قاسم رشتی

(۱) راجع به مسئله بلوچستان قبلاً نیز چند جا اشاره کرده ایم که بموجب معاهده ۱۶ اکتوبر ۱۸۴۱ ع (۱۲۵۸ ه ق) میر نصیر خان متعهد شده بود که شهر کویته و ولایت (شال) را بحکومت افغانستان واگذار شده و جا نشینان او نیز خود را تابع کابل بشناسند چنانچه اجداد او تا بین اجداد اعلیحضرت (پادشاه افغانستان) بودند ملاحظه شود رساله معاهدات با دول یومی هند بعد از ۱۸۳۴ ع صفحه ۳۵-۳۶ اما بعد از رجعت عسکر بر طایفه از افغانستان بدون آنکه مساعده فوق لغوشده باشد در سال ۱۸۵۴ ع (۱۲۷۱ ه ق) دولت بر طایفه را سا و در اثر فشار با خان قلات معا هده کرد که بموجب آن خان قلات تحت حمایت انگلیس فرار گرفت و به عسکر بر طایفه اجازه داد تا بر نقطه خاک که او را که لازم دانند اشغال کنند چنانچه بموجب همین فرار داد در سال ۱۸۷۶ ع (۱۲۹۳ ه ق) عساکر انگلیس کویته را اشغال کردند.

(۲) دیوی آف آر جیل، قضیه افغانستان صفحه ۱۹۳

(۳) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۹۳